



جایگاه کارگر و سرمایه‌دار در اشعار فرخی یزدی

سعید محرمی^۱، کامران پاشایی فخری^{۲*}، ندا یانس^۳

- ۱- دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، ایران، تبریز.
- ۲- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، ایران، تبریز. (نویسنده مسئول)
- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، ایران، تبریز.

چکیده

در جهانی پر سرو صدا که آه و ناله مظلومان و کارگران از جور و ستم مالکان و سرمایه‌داران در آسمان طنین‌انداز است، میرزا محمد فرخی یزدی به سال ۱۳۰۶ در زیر این سقف پرهیاهو چشم به دنیایی نابرابر می‌گشاید، و به دنبال صاحبان این ناله‌ها روان می‌گردد، تا این که در ادبیات کشور خویش به خاطر رواج ادبیات کارگری و دفاع از محرومین، جایگاه ویژه‌ای برای خود باز می‌کند. او در اشعارش از چهره‌ی واقعی سرمایه‌دار و کارگر پرده بر می‌دارد و این جایگاه را با مضامینی چون: آه و ناله‌ی کارگر، ستم سرمایه‌دار بر کارگر، درد و رنج کارگر، وضعیت نابسامان کارگر، بی‌بندوباری سرمایه‌دار به باد انتقاد می‌گیرد. با تحلیل این مضامین در اشعار فرخی آشکار می‌شود که کارگر چهره‌ای مظلوم، درمانده، رنجور و محروم و سرمایه‌دار چهره‌ای ظالم، درنده، بی‌بندوبار و جبار در اشعار فرخی دارد و بدیهی است که این سرمایه‌دار در چنین جامعه‌ای خون کارگر را در شیشه می‌کند.

کلید واژه‌ها: سرمایه‌دار، کارگر، فرخی یزدی، مالک، مشروطیت، ادبیات کارگری، دهقان